

تنبیه بدنی کودکان: جلوه‌ای از چالش نسبت‌گرایی فرهنگی و جهان‌شمولی حقوق بشر کودکان

امیرحمزه زینالی^۱
دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی و عضو مرکز تحقیقات
مدیریت رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی
تاریخ دریافت: ۹۰/۰۶/۲۲
تاریخ تأیید: ۹۲/۰۵/۱۲
حسین جمعه‌پور^۲
کارشناسی ارشد حقوق بشر دانشگاه مفید

چکیده

امروزه کشورهای دنیا نسبت به شناسایی ارزش‌ها، اصول، قواعد و هنجارهای حقوق بشر، راهکاری تضمین، اجرا و نظارت بر آن‌ها از رهگذر مجموعه‌ای از اسناد، آموزه‌ها، رویه‌ها و نهادها اقدام کرده‌اند که از آن تحت عنوان نظام بین‌المللی حقوق بشر یاد می‌کنند. بر اساس این نظام، در برتو مجموع مقررات بین‌المللی مربوط به حقوق بشر، یک نظام حمایتی به وجود آمده که با تمام اصول و نهادها در صدد استفاده همگان از ارزش‌های مشترک جهانی و تضمین احترام به آن‌ها برای افراد بشر است. شکل‌گیری این نظام و اجماع جهانی بر سر ارزش‌ها، اصول، قواعد و هنجارهای حقوق بشر موجبات جهان‌شمولی حقوق بشر را فراهم کرده است که بیش از هر چیز در کرامت انسانی ذاتی مردمان سراسر گیتی ریشه دارد. در نتیجه شکل‌گیری نظام بین‌المللی حقوق بشر کودکان، حمایت ویژه از کودکان به صورت عام و در برابر رفتارهای ناقض حقوق آن‌ها به صورت خاص، مورد شناسایی و پذیرش جهانی قرار گرفته است. همچنین این اصل در قوانین اساسی اکثر کشورهای جهان برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد پذیرش قرار گرفته است. مسئولیت‌های خانوادگی اجباری، جرم‌انگاری افتراقی و کیفرگذاری ویژه رفتارهای ناقض حقوق کودکان از مهم‌ترین جلوه‌های اصل حمایت ویژه از کودکان در حقوق رفاهی، مدنی و کیفری می‌باشد. مهم‌ترین اشخاص که در زندگی کودک نقش دارند، والدین هستند. از این رو، خانواده مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در حمایت از کودک است. اما آیا این نقش و رابطه می‌تواند به عنوان عاملی در جهت اعطای حقوق و امتیازات ویژه به والدین و سایر مراقبان محسوب شده و در نتیجه زمینه عدول از اصل جهانی منع تبعیض ضد کودکان را فراهم سازد. ایجاد توازن مابین حقوق کودک و حقوق والدین در خانواده از چالش برانگیزترین حوزه‌های مربوط به حمایت از کودکان در برابر بزه‌دیدگی درون خانوادگی است که تنبیه کودکان یکی از آن‌هاست. استناد به نسبیت‌گرایی فرهنگی در کشورهایی که از یک سو به اجرای اسناد سازمان ملل متحد در این زمینه متعهداند و از سوی دیگر به رعایت احکام شرعی در قانونگذاری کیفری مکلف‌اند این توازن را بسیار دشوار ساخته است. مقاله پیش رو به بررسی این موضوع در برتو نظام بین‌المللی حقوق بشر و بررسی اسناد خاص و عام راجع به کودکان در سطح جهانی و منطقه‌ای می‌پردازد. واژگان کلیدی: کودک، حقوق بشر، اصل حمایت ویژه، حقوق والدینی، استانداردهای جهانی، نسبیت‌گرایی فرهنگی، تنبیه بدنی

1. Email: amirhamzeh. zeinali@gmail.com
2. Email: h. jomepour@gmail.com

نویسنده مسئول

مقدمه

امروزه با دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی، تحت تأثیر مذاهب و تغییر نگرش جوامع نسبت به انسان در نتیجه تلاش‌های اندیشمندان و مصلحان اجتماعی، نوع نگاه‌ها به «کودکان» و دوره «کودکی» تغییر یافته است. بدین‌سان در گذر از دوره‌های کودک‌کشی، نگاه ابزاری به کودکان، تحقیر و تنبیه آن‌ها، در مرحله نگرش انسانی به کودکان قرار گرفته‌ایم. در این مرحله، مفهوم کودکی به عنوان جایگاهی مستقل مورد شناسایی قرار گرفته است. هر چند نمی‌توان از تأثیر یافته‌های علوم روانشناسی و روانپزشکی در پی‌ریزی بنیان‌های لازم برای توجه به نیازهای خاص دوران کودکی بی‌تفاوت گذشت. این تحول هنجاری، ارزشی و علمی در نوع رویکردها به کودکان از نیمه دوم سده بیستم به این سو، فرآیند رو به پیشرفتی را طی کرده است که در یک سوی آن ممنوعیت تبعیض علیه آن‌ها در برخورداری از حقوق انسانی، به دلیل کودکی؛ و در سوی دیگر آن تأکید بر حمایت ویژه از کودکان به دلیل وضعیت آسیب‌پذیر آنان، قرار دارد. این تحول بنیادین در نوع نگرش به حقوق کودکان، بنیان‌های لازم به منظور تدارک سازوکارهای حقوقی حمایتی از کودکان در برابر نقض حقوق آن‌ها را در حقوق موضوعه کشورها فراهم کرد (زینالی، ۱۳۸۸ ب: ۵۲). این دگرگونی در جهت ارتقای حقوق کودکان در پرتو تحولات صورت گرفته در حقوق بین‌الملل شکل سازمان یافته‌تر و منسجمی به خود گرفت. بدین‌سان، پس از تأسیس سازمان ملل متحد بر اساس وظیفه مقرر در ماده ۵۵ منشور ملل متحد مبنی بر «تشویق احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه»، این سازمان نسبت به شناسایی ارزش‌ها، اصول، قواعد و هنجارهای حقوق بشر، راهکاری تضمین، اجرا و نظارت بر آن‌ها از رهگذر مجموعه‌ای از اسناد، آموزه‌ها، رویه‌ها و نهادها اقدام کرده امروزه از آن تحت عنوان نظام بین‌المللی حقوق بشر یاد می‌کنند. بر اساس این نظام، در پرتو مجموع مقررات بین‌المللی مربوط به حقوق بشر، یک نظام حمایتی به وجود آمده که با تمام اصول و نهادها پیش درصدد استفاده همگان از ارزش‌های مشترک جهانی و تضمین احترام به آن‌ها برای افراد بشر است. شکل‌گیری این نظام و اجماع جهانی بر سر ارزش‌ها، اصول، قواعد و هنجارهای حقوق بشر موجبات جهان‌شمولی حقوق بشر را فراهم کرده است که بیش از هر چیز در کرامت انسانی ذاتی مردمان سراسر گیتی ریشه دارد. در واقع «جهانی‌شدن صرفاً، فرآیندی اقتصادی نیست بلکه ابعاد اجتماعی، سیاسی، زیست‌محیطی، فرهنگی و حقوقی دارد که بر بهره‌مندی کامل از تمامی حقوق بشر اثرگذار است». در این راستا، جهان‌شمولی فرهنگی بیان‌کننده این امر است که اصول، ارزش‌ها و معیارهایی وجود دارند که در مورد همه مردم و در همه مکان‌ها، صرف‌نظر از تعلقات قومی، محلی، زبانی، نژادی، دینی معتبراند و انسان را چونان انسان در نظر می‌گیرد. (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۱۲۷).

در این بین، حقوق بشر گروه‌های آسیب‌پذیر، مانند کودکان نیز مورد توجه قرار گرفته است به گونه‌ای که امروزه پس از گذشت شصت سال از توجه نظام حقوق بشر به کودکان می‌توان از

ایجاد نظام بین‌المللی حقوق بشر کودکان در این زمینه نام برد. نظامی که نقطهٔ اوج آن تدوین و تصویب کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ میلادی بود. اصول، قواعد، معیارها و هنجارهای حقوق بشر از رهگذر شناسایی اصول و قواعد بنیادین عام و پذیرش اصول حمایتی خاص راجع به حمایت از کودکان به شکل‌گیری حمایت ویژه و افتراقی از کودکان در حقوق موضوعه تأثیرگذار بوده‌اند. نگاهی هر چند گذرا به تاریخ زندگی اجتماعی بشر نمایانگر این موضوع است که اعتقاد به کرامت ذاتی انسانی کودکان و قائل شدن «شخصیت انسانی» برای آن‌ها به مانند یک انسان بزرگسال همواره مورد تأیید نبوده است.^۱ وضعیت خاص آسیب‌پذیری آن‌ها^۲ به دلیل خصوصیات جسمانی - روانی و جایگاه اجتماعی آنان که آن‌ها را از هر نظر وابسته به خانواده و بزرگسالان می‌کند، سبب گردیده بود تا کرامت ذاتی انسانی آن‌ها همواره در معرض نقض قرار گیرد و بدین‌سان، حقوق بنیادین اولیه آن‌ها در بسیاری از مواقع مورد بی‌توجهی قرار بگیرد. در مواردی نیز نگاهی ابزارگونه به کودکان در برخی جوامع و فرهنگ‌ها آن‌ها را به موقعیت «شیء‌گونه» فرو کاسته و در شمار اموال و دارایی‌های (باقی، ۱۳۸۴: ۲۹۳) و (حسینی، ۱۳۸۴: ۲۷-۲۳) بخش دیگری از انسان‌ها (والدین) قرار می‌داده است. بنابراین شناسایی اصول، قواعد ارزش‌ها و الگوهای هنجاری جهانی در نظام بین‌المللی حقوق بشر در زمینه کودکان فرآیند رو به پیشرفت‌ی را طی کرده است که در یک سمت آن شناسایی کرامت انسانی و حیثیت ذاتی آن‌ها در پرتو اصول و قواعد بنیادین و در سوی دیگر آن تأکید بر اصل حمایت ویژه از کودکان و شناسایی افتراقی حقوق بنیادین آن‌ها در مقایسه با حقوق بشر بزرگسالان قرار دارد.

مهم‌ترین اشخاص که در زندگی کودک نقش دارند، والدین هستند. از این رو، خانواده مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در حمایت از کودک است (O'Donnell, 2005: 15). خانواده واحد گروهی اولیه و طبیعی جامعه است. این موضوع در ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۰ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ماده ۲۳ میثاق حقوق مدنی و سیاسی تأکید شده است. فرضیه‌ای که در کنوانسیون حقوق کودک و در قسمت پیش‌گفتار این سند ذکر شده این است که «خانواده محیطی طبیعی برای رشد، سلامت کلیه اعضای خانواده و به ویژه کودکان است». بدین ترتیب این کنوانسیون، خانواده را دارای بیشترین توان بالقوه برای حمایت از کودکان و همچنین تأمین امنیت جسمی و عاطفی آنان می‌داند. (Kwast & Laws, 2007: 21)

حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که در این خانواده روابط والدین و کودک بر چه مبانی استوار است و چرا پدر و مادر سلطه بر اموال کودک و تربیت او یافته‌اند؟ به چه دلیل دربارهٔ نگهداری از او و تحمل هزینه آن مکلف شده‌اند؟ نوع نگاه به این رابطه و حقوق کودک بر پدر و

۱. به عنوان نمونه بابلیان و مردم روم باستان دختران خود را وقف معابد می‌کردند این کودکان اکثراً در معرض سوء استفاده جنسی قرار می‌گرفتند. در رم قدیم کشتن فرزندان حق قانونی والدین بود. اعراب در دوران جاهلیت و پیش از پذیرش اسلام، دختران خود را زنده به گور می‌کردند. در چین نیز فروش دختران امری رایج بود (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳: ۱۷).

۲. برای اطلاعات بیشتر در زمینه خصوصیات آسیب‌پذیر کودکان، بنگرید به: (زینالی، ۱۳۸۱: ۱۰۸-۹۷)

مادر و حق پدر و مادر بر فرزند آثار و تبعات مثبت و منفی زیادی در نوع و میزان مداخله دولت در این رابطه دارد. با نگاهی بر دیدگاه‌های مطروحه در زمینه حقوق کودکان ملاحظه می‌کنیم که اکثر این نظریات به حقوق کودک در رابطه با والدین و سرپرستان مربوط می‌شود. تنبیه کودکان نیز در همین چارچوب قابل بحث است. همچنان که گفته شد مهم‌ترین اشخاص که در زندگی کودک نقش دارند، والدین هستند. از این‌رو، خانواده مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در حمایت از کودک است. اما آیا این نقش و رابطه می‌تواند به عنوان عاملی در جهت اعطای حقوق و امتیازات ویژه به والدین و سایر مراقبان و در نتیجه زمینه‌ساز عدول از اصل جهانی منع تبعیض ضد کودکان را فراهم سازد. ایجاد توازن مابین حقوق کودک و حقوق والدین در خانواده از چالش برانگیزترین حوزه‌های مربوط به حمایت از کودکان در برابر بزه‌دیدگی درون خانوادگی است. استناد به نسبی‌گرایی فرهنگی در کشورهای نظیر ایران که از یک سو به اجرای اسناد سازمان ملل متحد در این زمینه متعهداند و از سوی دیگر به رعایت احکام شرعی در قانونگذاری کیفری مکلف‌اند این توازن را بسیار دشوار ساخته است. مقاله پیش رو به بررسی این موضوع در پرتو نظام بین‌المللی حقوق بشر و بررسی اسناد خاص و عام راجع به کودکان در سطح جهانی و منطقه‌ای می‌پردازد.

۱- نسبی‌گرایی فرهنگی و کنوانسیون حقوق کودک

به نظر می‌رسد با توجه به پذیرش و تصویب جهانی کنوانسیون حقوق کودک، حداقل در سطح «هنجار آفرینی» در میان کشورهای مختلف جهان، نسبت به ماهیت و قابلیت اجرای جهانی حقوق کودک اجماع قاطعی وجود داشته باشد. با توجه به اینکه قلمرو خصوصی زندگی خانوادگی - که حقوق کودکان در چارچوب آن قرار می‌گیرد - اغلب وظیفه اختصاصی سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی تثبیت شده خانوادگی است، این اجماع ظاهری تا حد زیادی شگفت‌انگیز است. این شگفتی به دور از واقعیت‌های موجود نیست و به‌رغم این اجماع ظاهری جهانی، در پرتو استناد به نسبی‌گرایی فرهنگی بخشی از کشورهای پذیرنده کنوانسیون حقوق کودک به ایستادگی و مخالفت در برابر آثار دگرگون‌کننده این سند قاعده‌ساز جهانی مبادرت کرده‌اند. این امر به ویژه هنگامی که این دگرگونی به روابط حساس میان کودک و والدین، خانواده و دولت مربوط می‌شود، ابعاد شدیدتری به خود می‌گیرد.

در واقع، برخی از کشورهای آفریقایی، آسیایی در پرتو توسل به نظریه نسبی‌گرایی فرهنگی در قلمرو حقوق بشر کودکان تلاش کرده‌اند تا عدم همگرایی و تضاد حقوق داخلی خود با معیارهای جهانی راجع به حمایت از کودکان را که غالباً در کنوانسیون حقوق کودک پیش‌بینی شده‌اند، موجه جلوه دهند. عرصه روابط خانوادگی کودک که تنبیه او یکی از آنهاست از مهم‌ترین موضوعات در این زمینه است. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که استناد به نسبی‌گرایی فرهنگی در هماهنگ‌سازی حقوق داخلی خود راجع به حمایت از کودکان با معیارهای جهانی تا چه حد قابل پذیرش است؟ و آیا این موضوع می‌تواند به عنوان مانعی در برابر جهان‌شمولی حقوق بشر کودکان عمل می‌کند؟

بی‌تردید این موضوع و نوع پاسخ‌های ارائه شده به این سؤال‌ها بر جهانی‌شدن حمایت از کودکان از رهگذر پذیرش و اعمال اصول، قواعد و هنجارهای حقوق بشر تأثیرگذار است، زیرا نسبیّت‌گرایی فرهنگی امروزه از سطح یک نظریه و استدلال به منظور توجیه عدم همسویی با برخی معیارهای حقوق بشر فراتر رفته و از طریق سازوکارهای حقوقی خاص، جنبه کاملاً عینی و عملی نیز به خود گرفته است. در این گفتار استدلال‌های مطرح شده از سوی کشورهای حامی نظریه نسبیّت‌گرایی فرهنگی در زمینه رعایت معیارهای حقوق بشر راجع به حمایت از حقوق کودکان بررسی می‌شود. این استدلال‌ها با مراجعه به گزارش‌های ادواری این کشورها به کمیته حقوق کودک و مذاکرات صورت گرفته بین آن‌ها و این کمیته، استخراج شده است.

کشورهای مختلف آفریقایی، آسیایی^۱ - که غالباً از گروه کشورهای مسلمان‌اند - در گفتگوهای خود با کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد در قبال انتقادهای وارده راجع به عدم اجرای برخی از مفاد کنوانسیون حقوق کودک و ادغام آن‌ها در نظام حقوقی خود به مسئله نسبیّت‌گرایی فرهنگی متوسل شده‌اند. هر چند این موضوع، محدود به نمایندگان یک منطقه خاص جغرافیایی نمی‌باشد.

مفاد کنوانسیون حقوق کودک یک استاندارد جهانی را ترسیم می‌کند که رعایت آن‌ها که برای دولت‌های عضو الزام‌آور است. اما اجرای این معیارها بنا بر باور برخی از این دولت‌ها در تقابل با پیچیدگی‌های فوق‌العاده‌ای از واقعیت‌های اساسی آن‌ها از قبیل خاص‌گرایی قومی و تنوع فرهنگی، کمبود منابع مالی در کشورهای در حال توسعه، مخالفت طبیعی مردم در برابر تغییر و موارد دیگر قرار می‌گیرد. این عوامل به این معناست که اجرای مفاد کنوانسیون تا حدی بر اساس یک کشور نسبی و متغیر است.

به دلیل اینکه دیدگاه کشورهای اسلامی و مبنای توجیهی آن‌ها در عدم اجرای برخی از مفاد کنوانسیون حقوق کودک به تنهایی گروه مستقلی از کشورها را پدید آورده است و به دلیل جایگاه خاص اجرای قواعد و مقررات اسلامی در جمهوری اسلامی ایران، گروه کشورهای اسلامی به طور جداگانه در کنار کشورهای آسیایی بررسی می‌شود. هر چند برخی از این گروه از کشورها در گروه کشورهای آفریقایی نیز قرار می‌گیرند، اما به دلیل وضعیت خاص فرهنگی و سنتی کشورهای آفریقا به این کشورها به طور مستقل پرداخته شده است. بررسی استدلال‌های برخی از کشورهای آفریقایی مسلمان نشان می‌دهد که آن‌ها در قبال انتقادهای کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد بیش از هر چیز به آداب و رسوم فرهنگی و سنت‌های قومی و محلی کشور خود متوسل شده‌اند.

۱. در مواردی برخی از کشورهای غربی نیز در توجیه عدول از معیارهای جهانی راجع به حمایت از کودکان به تفاوت‌های فرهنگی خود متوسل شده‌اند. مثال بارز در این زمینه به مخالفت دولت انگلستان با منع تنبیه بدنی در خانه بر مبنای فقدان حمایت اجتماعی مربوط می‌شود. بر مبنای استدلال این کشور، تنبیه بدنی کودکان در خانه موضوعی فرهنگی و طبق مستندات قانونی اخیر، موضوعی مذهبی است که در قلب ارزش‌ها و باورهای اجتماعی در خصوص آموزش و تربیت کودکان وجود دارد. دولت انگلستان به واسطه تفاوت‌های ریشه‌دار فرهنگی موجود در روش تربیت کودکان والدین انگلیسی، نباید مجبور به رعایت ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک به گونه‌ای که از سوی کمیته حقوق کودک تفسیر شده است بشود.

۲- رویکرد کشورهای آفریقایی: از تأکید بر ارزش‌های خانوادگی و بومی تا بدبینی نسبت به معیارهای جهانی

کشورهای آفریقایی دارای تنوع فرهنگی و قومیتی گسترده‌ای هستند به گونه‌ای که در زمان تدوین و تصویب کنوانسیون حقوق کودک، رویاروی فرهنگی میان معیارهای جهانی این کنوانسیون و سنت‌های عمیقاً تثبیت‌شده دول عضو در خصوص شماری زیادی از موضوعات مهم پیش‌بینی می‌گردید.

یکی از این موضوع‌ها که می‌توان به بررسی آن پرداخت و از خلال مباحث مطروحه در زمینه آن به بررسی چالش نسبت‌گرایی فرهنگی با هنجارهای حقوق بشری نشست، موضوع ختنه دختران است که غالباً به عنوان مثال سنتی از تعارض میان حقوق بشر جهانی و سنت‌های فرهنگی بیان می‌گردد.

الف- دیدگاه‌های مطروحه در کمیته حقوق کودک

البته این موضوع یکی از نمونه‌هایی است که به روشنی دولت‌های غربی و غیرغربی را در گروه تحقیق تشکیل شده برای پیش‌نویس کنوانسیون به دو گروه متفاوت تقسیم کرد. در نشست کار گروه کمیته تخصصی سازمان‌های غیردولتی، ماده‌ای را در خصوص رسیدگی به حذف رویه‌های سنتی زیانباری پیشنهاد کرد. از بررسی مناظره گروه تحقیق درخصوص آنچه که امروزه بند ۳ ماده ۲۴^۱ کنوانسیون حقوق کودک است، مشخص می‌گردد که هدف مورد نظر این ماده ختنه دختران بوده است. در نهایت در اثر تلاش‌های کشورهای آفریقایی به رهبری هیأت نمایندگی سنگال، پیشنهاد ایالات متحده آمریکا مبنی بر گنجانیدن صریح نام ختنه دختران به عنوان اقدامی زیان‌بار برای سلامت کودکان با شکست مواجه شد.

امروزه تقریباً بحث ختنه دختران در ۲۴ کشور آفریقایی به عنوان معضلی پایدار شناخته شده است. برخی از هیأت‌های نمایندگی این کشورها در واکنش به نگرانی‌های کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد تقاضا کرده‌اند تا اهمیت شرایط اجتماعی - فرهنگی مرسوم در قلمرو یک دولت را به هنگام تعیین مناسب‌ترین ابزار ریشه‌کن‌کننده این سنت، در نظر داشته باشند.^۲

جمهوری دموکراتیک کنگو در این زمینه بیان داشته است که ابعاد بسیار مثبتی در فرهنگ آفریقا وجود دارد که باید از آن حمایت شود، این قاره در حال حرکت به سمت شکلی از نوگرایی است که در کنار آن جنبه‌های اصیل باید حفظ گردد. این موضوع باید مورد توجه جدی قرار بگیرد زیرا قوانینی که به ساختارهای ذهنی، اجتماعی اقتصادی و فرهنگی بی‌توجه باشند، در مواقعی از یک نظام قانونی کهنه و منسوخ خطرناک‌تر است. برای مثال عمل ختنه از دیدگاه

۱. بر اساس این ماده کشورهای عضو به منظور برچیدن روش‌های سنتی که سلامت کودک آسیب می‌رساند کلیه اقدامات مناسب و مؤثر را به عمل خواهند آورد.

۲. برای آگاهی از نام این کشورها و مفاد مربوطه به آدرس اینترنتی مراجعه نمایید: www.unhcr.ch

پزشکی یک اقدام وحشیانه و غیرانسانی است اما این عمل از دید فرهنگی، حافظ ارزش‌های ابتکاری، آموزشی و جنسی است که باید از آن محافظت کرد.

در واقع هر چند این کشور آثار زیان‌بار این عمل ناقض کرامت انسانی و آسیب‌رسان به تمامیت جسمانی کودکان اعتراف می‌کند و تلاش برای ریشه‌کنی کامل آن را لازم می‌داند اما نسبت به خطرات موجود در پس یک خلاء فرهنگی و آموزشی که به دنبال پاکسازی سنت‌های قدیمی ایجاد می‌شود، اشاره می‌کند.

هیأت نمایندگی کشور گینه نیز با اتخاذ دیدگاه مشابه کنگو بیان می‌دارد که دولت باید نخست، جشن یا مراسم اختتامیه دیگری را پیدا کند تا آن را جایگزین ختنه در زندگی فرهنگی جامعه خود کند. این نگرانی که هر گونه اقدام اتخاذ شده در خصوص ریشه‌کنی ختنه کودکان باید متوجه نیازهای فرهنگی مردم باشد، موضوع مهم گفتگوها میان کمیته حقوق کودک و دولت‌های عضو آفریقای می‌باشد. مبنای مشترک مواضع هیأت‌های نمایندگی این است که ختنه دختران عمیقاً در زندگی فرهنگی جوامع مورد سؤال پا گرفته است و این امر که ختنه برای سلامتی و آسایش کودک زیان‌بار است مورد اتفاق نظر گروه کثیری از مردم نیست. اظهار نظر مقامات بورکینافاسو در گزارش مقدماتی خود از این نوع است.

بر اساس مواضع برخی از دولت‌ها، مخالفت در برابر ریشه‌کنی ختنه دختران در میان مردم آن قدر شدید است که با وجود وضع قوانینی به منظور منع این رفتار و حتی جرم‌انگاری آن این سنت هنوز هم در سطح گسترده‌ای باقی مانده است. برای نمونه در سودان ختنه دختران از سال ۱۹۲۵ جرم‌انگاری شده است، اما هنوز به طور گسترده‌ای به خصوص در مناطق روستایی اجرا می‌شود.

به گفته مقام‌های برخی دولت‌ها مانند اوگاندا به دلیل وجود این باور در بین عامه مردم که قوانین مدنی و کیفری مخالف قواعد عرفی «اندیشه بیگانه‌ای» را در برمی‌گیرند که از طرف قدرت‌های خارجی قوی‌تر به اجبار بر آن‌ها تحمیل می‌شود، از اجرای مقررات رسمی راجع به منع ختنه دختران خودداری می‌شود. برخی از دولت‌ها این واقعیت را بیان کرده‌اند که منع یا جرم‌انگاری ختنه دختران مناسب‌ترین یا مؤثرترین روش برخورد با این معضل نیست. رویکرد مورد نظر اکثر دولت‌ها، بر اساس دیدگاه نمایندگان آن‌ها، تلاش برای تغییر نگرش‌ها و سنت‌های جوامع محلی است البته دولت‌هایی که تلاش خود را بر پیشگیری از طریق آموزش متمرکز کرده‌اند به عنوان آخرین راهکار جرم‌انگاری این عمل به چشم می‌خورد. جیبوتیا یکی از این کشورها است.

افزون بر موضوع ختنه دختران که به عنوان شاهد مثالی از بحث نسبت‌گرایی فرهنگی آورده شد، کشورهای آفریقایی رویکردهای کلی‌تر و متفاوت دیگری نیز وجود دارند که انعکاس‌دهنده اولویت ارزش‌های سنت‌های فرهنگی داخلی بر معیارها و هنجارهای حقوق بشر جهانی‌اند.

نماینده وانواتو بر ماهیت سنتی جامعه کشور خود تأکید می‌کند، وی این ادعا را مطرح می‌کند از آنجا که وانواتو یک جامعه کوچک است با معضلات خاص جوامع مدرن - از جمله مواردی که در کنوانسیون به آن پرداخته می‌شود- سر و کار ندارد.

نماینده گینه نیز در گزارش مقدماتی خود به کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد، با این استدلال که عرف و سنت‌های این کشور، کاملاً مناسب تأمین نیازها و منافع کودک است، اجرای هنجارهای کنوانسیون حقوق کودک را در جامعه گینه مورد سؤال و تردید قرار می‌دهد و بیان می‌دارد که قوانین گینه، در حالی که ویژگی‌های شناخته شده در هر کشوری را بر مبنای ملاحظات و واقعیت‌های آن در نظر گرفته است، تدابیر مربوط به حمایت از کودک را محدود به موارد تعریف شده در کنوانسیون نمی‌داند. کلیه شرایط حمایت لازم از کودک، توسط عرف و سنت‌های محلی یک کشور از طریق صلاحیت تأیید شده والدین، مفروض‌اند. تعلیم، آموزش و حفظ و نگهداری کودک تا سن بلوغ از وظایف مطلق پدر هستند.

نماینده غنا در کمیته حقوق کودک نیز اظهار داشته است که تغییرات باید به منظور اجتناب از اختلال در ساختار اجتماعی جامعه به گونه‌ای هوشمندانه به عمل آید. در این کشور تلاش‌هایی برای قانع ساختن والدین و نسل گذشته صورت گرفته که بدانند کودکان بدون آنکه به نظام خانواده لطمه‌ای وارد شود از حقوق خویش برخوردارند و البته تلاش‌ها در راستای آگاه‌سازی کودکان از مسئولیت‌های آنان در برابر والدین خویش نیز بوده است.

نمایندگان کشورهای آفریقایی بارها بر این موضوع تأکید کرده‌اند که نیل به تغییرات مطابق با کنوانسیون حقوق کودک در عمل دشوارتر است. با توجه به شرایط اجتماعی - فرهنگی موجود درون یک کشور از کمیته درخواست کردند تا در خصوص خواسته‌هایی که از آن‌ها دارد، واقع‌بین باشد.

در واقع می‌بینیم که چگونه بین پذیرش کنوانسیون حقوق کودک، از یک سو و اجرای واقعی این سند الزام‌آور بین‌المللی از سوی دیگر شکاف ایجاد می‌شود و پذیرش اصول کنوانسیون توسط دولت‌های عضو در سطح بین‌المللی در خیلی از این مواقع به معنای پذیرش و اجرای آن از سوی جامعه و حتی خود دولت‌ها در سطح داخلی نیست.

اظهارات نماینده جمهوری آفریقای مرکزی درخصوص الزام ذیل ماده ۱۲ کنوانسیون حقوق کودک راجع به در نظر گرفتن آراء و نظرات کودک نمونه بارزی از این دوگانگی را نشان می‌دهد.

در واقع پذیرش جهانی معیارها و هنجارهای راجع به حمایت از کودکان در سطح بین‌المللی و دولت‌ها هرگز به معنای پذیرش و مقبولیت جهانی اصول و قواعد پیش‌بینی شده در اسناد بین‌المللی راجع به حمایت از کودکان نبوده و این موضوع در عمل در پرتو سنت‌ها و آداب و رسوم و فرهنگ‌های مغایر با این اصول و قواعد با چالش جدی مواجه است.

در این خصوص، نماینده بورکینافاسو در کمیته حقوق کودک بیان داشت: «در کشور وی سخن گفتن از زندگی خصوصی کودک که متضمن یک مفهوم بیگانه از فرهنگ ملی است،

دشوار می‌باشد. افزون بر این، درک هر گونه ضرورت توانمندبودن کودک برای اعمال حقوق قانونی امکان‌پذیر نخواهد بود، انتظار می‌رود که والدین یا افراد بزرگسال دیگر به نیابت از کودک، هر گونه اقدام قانونی لازم را صورت دهند. این وضعیت پیش از آنکه بازتاب وضعیت مورد نظر مقامات باشد، بازتاب‌دهنده واقعیت‌گرایشات سنتی است. در واقع مقامات همواره در حال تلاش برای گسترش تغییرات و بهبود قوانین داخلی به موازات اسناد بین‌المللی‌اند. این شکاف بین اراده دولت‌ها و فرهنگ داخلی از جانب برخی دیگر از اعضای حاضر در کمیته حقوق کودک مورد پذیرش واقع شده است. چنانچه در گزارش گفتگوی کمیته با جمهوری آفریقای مرکزی آمده است که، «آقای کارپ به جمهوری آفریقای مرکزی توصیه کرد با توجه به تضادهای آشکار در پیشینه فرهنگی کشورش، برخی از اصول اساسی کنوانسیون را در قانون اساسی بگنجانند که عزم سیاسی خود را مبنی بر تقویت اجرای حقوق بشر کودکان ثابت کند. هر چند به نظر می‌رسد عرف و سنت‌ها در این کشور از جایگاهی برتر برخوردارند».

بسیاری از دولت‌های آفریقایی گزارش داده‌اند که درون جوامع محلی آن‌ها نگرش‌های منفی نسبت به حقوق کودکان وجود دارند و در مقابل این اندیشه که آن‌ها باید عرف و سنت‌های گذشته خود را کنار بگذارند مخالفت‌های شدید وجود دارد. بسیاری از بزرگسالان موضوع حقوق کودک را یک اندیشه وارداتی می‌دانند

ب- حرکت به سمت اتخاذ رویکرد متفاوت در پرتو اسناد خاص حقوق بشری

توسل به نظریه نسبت فرهنگی و ارزش‌ها و سنت‌های محلی در قاره آفریقا در پرتو حق شرط کشورهای این منطقه از جهان و تصویب اسناد منطقه‌ای حقوق بشری راجع به کودکان جنبه عملی به خود گرفته است. این امر به عنوان چالشی فرا روی جهان‌شمولی حقوق بشر کودکان عمل کرده است. در این زمینه می‌توان به منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها اشاره کرد.

در مقدمه این منشور پس از اشاره به جهان‌شمولی حقوق بشر و اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر بر لزوم در نظر گرفتن خصوصیات، سنن تاریخی و ارزش‌های تمدن آفریقایی که باید الهام‌بخش و توصیف‌کننده اندیشه آن‌ها در برداشت از حقوق بشر و خلق‌ها باشد، تأکید شده است. در واقع، مقدمه این سند منطقه‌ای حقوق بشر بر نقش فرهنگ و سنن آفریقایی در شکل‌گیری برداشت خاص کشورهای عضو آن از حقوق بشر اشاره دارد. در انتهای مقدمه، بر پایبندی به اصول حقوق بشر و خلق‌ها و آزادی‌های مندرج در اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌ها و دیگر اسناد پذیرفته شده سازمان وحدت آفریقا، جنبش کشورهای غیرمتعهد، قبل از اعلامیه‌ها و اسناد سازمان ملل متحد تأکید شده است.

بند ۳ ماده هجدهم این سند منطقه‌ای دولت‌ها را مکلف کرده است که به خانواده که حافظ ارزش‌های اخلاقی و سنتی شناخته شده جامعه است، کمک کند. در واقع در کنار اینکه در بند ۳ بر حمایت دولت از خانواده و مواظبت از سلامت جسمی و اخلاقی آن تأکید شده است، که یکی از مبانی حمایت و مداخله دولت در جهت حمایت از کودکان در برابر بزه‌دیدگی را فراهم

می‌کند، این منشور به حفظ ارزش‌های اخلاقی و سنتی شناخته شده، توسط جامعه در فرآیند این مداخله تأکید کرده است. این امر به دلیل وجود برخی از ارزش‌های سنتی ناقض حقوق کودکان مانند ختنه کودکان در آفریقا در مواردی می‌تواند مانع توسعه حمایت‌های ویژه از کودکان شود. برخلاف اسناد حقوق بشری جهانی، ماده بیست و یکم این سند بر وظایف هر فرد در مقابل خانواده خود اشاره می‌کند که با وجود عدم اشاره به کودک به مانند برخی دیگر از اسناد بین‌المللی، کودکان را نیز در برمی‌گیرد. این رویکرد تکلیف‌مدار در مواردی می‌تواند برای توسعه مفهوم حمایت از کودکان مشکل‌ساز شود. در ماده ۶۱ با یک رویکرد نسبی‌گرایی فرهنگی به تعیین اصول حقوقی که بیانگر قواعدی است که توسط کشورهای آفریقایی به رسمیت شناخته شده است و نیز ملاحظه عرف‌های عام که به منزله قانون شناخته شده‌اند و اصول عمومی حقوق که کشورهای آفریقایی به رسمیت شناخته‌اند، پرداخته است. به عنوان یک سند خاص منطقه‌ای راجع به کودکان می‌توان به منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودکان اشاره کرد. عنوان استفاده شده در این سند حقوق بشری نمایانگر نوع نگاه تدوین‌کنندگان آن به مقوله حمایت از کودکان است زیرا در کنار حقوق، بر رفاه نیز تأکید می‌کند. با توجه به اینکه رفاه کودکان نیز جزئی از حقوق آنان است به نظر این تأکید زائد است. شاید تدوین‌کنندگان با آوردن این عنوان تأکید بر «حق توسعه» کودکان و مسئله فقر در آفریقا را دنبال کرده‌اند. بدین‌سان، حقوق جمعی را نیز به مانند حقوق فردی پراهمیت جلوه دهند.

با نگاهی به مقدمه این سند می‌توان نشانه‌هایی از آموزه نسبی‌گرایی فرهنگی در حوزه حقوق بشر کودکان را مشاهده کرد. در پاراگراف ششم مقدمه یکی از علل تنظیم آن و توافق بر روی آن برجسته‌سازی ملاحظات راجع به فضیلت میراث فرهنگی، سابقه تاریخی و ارزش‌های تمدن آفریقایی است که بازتابشان را در مفهوم حقوق و رفاه کودکان القاء کرده و برجسته نماید. هر چند این سند حقوق بشری در اکثر معیارها مغایرتی با کنوانسیون حقوق کودک و سایر معیارهای جهانی ندارد، اما در مواردی می‌توان به انعکاس ارزش‌ها و فرهنگ خاص آفریقا در آن اشاره کرد. به عنوان مثال ماده ۳۱ این سند تحت عنوان مسئولیت کودکان بیان می‌کنند که «هر کودک در قبال خانواده، جامعه و نهادهای قانونی رسمی دولتی و غیره مسئولیت‌هایی دارد. کودک با توجه به سن و توانایی‌هایش و سایر محدودیت‌های مذکور در این منشور وظایف زیر را برعهده دارد: ۱- کار در جهت پیوستگی خانواده، احترام به والدین، مربیان و سالمندان در همه زمان‌ها و کمک به آن‌ها در مواردی که نیازمندند؛ ۲- خدمت به اجتماع ملی به وسیله در اختیار قراردادن توانایی‌های معنوی و فیزیکی در این خدمات؛ ۳- حفاظت و تقویت وحدت و منافع ملی و اجتماعی؛ ۴- حفاظت و تقویت ارزش‌های فرهنگی آفریقا در روابط با سایر اعضای جامعه، روح تسامح، گفتگو و مشورت و مشارکت و همکاری در بهزیستی اخلاقی جامعه؛ ۵- حفاظت و تقویت استقلال و تمامیت کشورش؛ ۶- مشارکت با حداکثر توانایی‌هایش، در تمام زمان‌ها و همه سطوح نسبت به استقرار و توسعه اتحاد آفریقا.

به طور کلی این منشور در کنار حقوق کودکان بر تکالیف آن‌ها نیز تأکید کرده است که ماده مذکور در این راستا قابل تحلیل است. هر چند در این ماده، تکالیف کودکان با توجه به سن و توانایی و سایر محدودیت‌های مذکور در این منشور، ضابطه‌مند شده است، اما دقت در موارد ذکر شده نشان می‌دهد که در پرتو این تکالیف، امکان نقض حقوق کودکان وجود دارد. این موضوع می‌تواند زمینه‌ساز سوء استفاده از کودکان و بدرفتاری با آن‌ها را تحت لوای احترام به والدین، بزرگترها و منافع اجتماعی و ملی و تقویت ارزش‌های فرهنگی آفریقا فراهم کند. در بررسی نظریات ارائه شده توسط کشورهای آفریقایی در کمیته حقوق کودک که در پرتو آموزه نسبیت‌گرایی فرهنگی این موارد زمینه عدول از اصول، قواعد، هنجارها و معیارهای جهانی حقوق بشر کودکان را فراهم کرده است.

۳- رویکرد کشورهای آسیایی: از تأکید بر استعمار فرهنگی تا رعایت احکام شریعت

قاره آسیا بسیار وسیع و دارای تنوع زیادی می‌باشد. این قاره نیمی از جمعیت دنیا را در خود جای داده است و مجموعه‌ای از کشورها از ثروتمندترین تا فقیرترین آن‌ها از لحاظ درآمد سرانه ملی را تشکیل می‌دهد. این قاره مملو از ادیانی مانند کنفوسیوس، بودا، هندو، اسلام و مسیحیت و صدها دین کم‌نمود دیگر است. حتی اگر بتوان آسیا را به شرق، جنوب شرقی، جنوب و غرب تقسیم کرد هر یک از خرده منطقه‌ها از جنبه‌های مختلف تنوع عظیمی دارند. این فقدان زمینه مشترک، پذیرش نظریه و معیار مشترک حقوق بشر را برای آسیا دشوار می‌کند (اوناما، مندرج در: وارنر، ۱۳۸۲ [گردآوری: ۷۹]).

در اعلامیه‌ای که در جلسه منطقه‌ای برای کنفرانس جهانی وین در منطقه آسیا (بانکوک) ۲۹ مارس الی ۲ آوریل ۱۹۹۳ به تصویب رسید، اظهار گردید که، «کشورهای شرکت‌کننده ضمن به رسمیت شناختن طبیعت جهانی حقوق بشر براین باورند که باید در متن روند پویا و متحول هنجارگذاری بین‌المللی، اهمیت، ویژگی‌های ملی، منطقه‌ای و زمینه‌های مختلف تاریخی، فرهنگی و دینی به خاطر سپرده شوند» (آیالا لاسو، سال ۱۳۸۲: صفحه ۱۴۰).

کشورهای آسیایی نیز در طول برگزاری کنفرانس جهانی وین از جمله کشورهایی بودند که به مخالفت با جهانی‌شدن حقوق بشر پرداخته و از نسبیت فرهنگی به شدت حمایت می‌کردند. کشورهای آسیایی طرفدار نسبیت‌گرایی فرهنگی در عرصه حقوق بشر را می‌توان در دو گروه بزرگ قرار داد. برخی از این کشورها از رهگذر آداب، رسم‌ها و سنت‌های کهن خود این موضوع را به چالش طلبیده‌اند. عده‌ای دیگر در پرتو آموزه‌های دینی استدلال‌های خود علیه جهان‌شمولی معیارهای حقوق بشر را پایه‌گذاری کرده‌اند.

الف - دیدگاه‌های مطروحه در کمیته حقوق کودک

دیدگاه‌های این کشورها در خلال گزارش‌های مقدماتی آن‌ها به کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد و مذاکرات هیأت‌های نمایندگی آن‌ها در این کمیته بیان شده است، در سال‌های اخیر

پرشورترین حملات به ادعای جهان‌شمولی هنجارهای حقوق بشر بین‌الملل از جانب منطقه آسیای شرقی صورت گرفته است. البته در این بین از انتقادهای کشورهای آسیای اسلامی به این ادعا، به ویژه در حوزه جهان‌شمولی هنجارهای حقوق بشر کودکان نمی‌توان بی‌تفاوت گذشت.

هند در گزارش مقدماتی خود آورده است که، «بیش از آنکه مقررات خاص کنوانسیون حقوق کودک بیان شوند، باید از بافت جامعه هندوستان برداشت کلی‌نگرانه و واقع‌بینانه صورت پذیرد. پویایی خانواده در فرهنگ ما در خصوص کودک باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد». در ادامه نماینده هند، اهمیت احترام به ابعاد، ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی جامعه هندوستان را یادآور می‌گردد و به ویژه بر خطرات استعمارطلبی فرهنگی تأکید کرده و نگرانی خود را در خصوص اثری که فرهنگ‌های بیگانه بر روی کودکان هندی به همراه دارند بیان می‌دارد: «حق بر فرهنگ، صرفاً به معنای آزادی فرد در حفظ و نگهداری فرهنگ نیست، بلکه مهم‌تر از آن، به معنای عدم تحمیل فرهنگی است که بهتر یا والاتر شناخته می‌شود ...».

هیأت نمایندگی چین نیز در گزارش خود به کمیته حقوق کودک تأکید می‌کند که اگر چه هنوز کودکان در این کشور به فروش می‌رسند یا دزدیده و (یا به واسطه استمرار تفکر فئودالی) رها می‌شوند، اما چنین معضلاتی با پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و همچنین افزایش عمومی استاندارد زندگی اصلاح خواهند شد.

قوی‌ترین اظهارات در خصوص ضرورت احترام به ویژگی‌های مذهبی و فرهنگی دولت‌های عضو کنوانسیون حقوق کودک و نیز مصونیت در برابر تحمیل فرهنگ غربی به سایرین از جانب کشورهای اسلامی مانند مصر، اندونزی، سودان، مراکش، یمن، پاکستان و اردن بیان شده است. یمن با اتخاذ رویکردی شدید در طول مذاکرات خود با کمیته حقوق کودک بیان می‌دارد: «باید این موضوع را از یاد نبرد که اگر چه مقامات یمن مصمم گشته‌اند تا در زمینه‌های توسعه اجتماعی، پیشرفت حاصل کنند و کنوانسیون حقوق کودک را نیز تصویب کرده‌اند، اما این بدان معنا نیست که آن‌ها باید قوانین کودکان را (که تماماً از حقوق کشورهای دیگر الگوبرداری شده و ویژگی‌های فرهنگی و سنتی و اجتماعی جامعه یمن را در نظر نگرفته است) اجرا کنند. قانون باید به منظور حفظ وحدت جامعه بر مبنای قوانین عرفی و قرآنی باشد».

بنابراین، یمن در حالی که تعهد خود مبنی بر اجرای حقوق گنجانده شده در کنوانسیون حقوق کودک را اعلام می‌دارد، روشن می‌کند که این امر باید در راستای حفظ فرهنگ و سنت‌های جامعه باشد.

نماینده مصر نیز اظهارات مشابهی دارد، با این استدلال که در خصوص مصالح کودک باید به طور اجتناب‌ناپذیری، محیط، سنت‌ها و عرف موجود در کشور مورد نظر توجه قرار گیرد. نمی‌توان مصالح کودک را به یک استاندارد متحدالشکل در سراسر جهان ارجاع داد.

کشور مصر با استناد به موضوع نسبی‌گرایی فرهنگی، ارجاع به یک استاندارد مشترک را در زمینه مصالح کودکان که تحت تأثیر اسناد حقوق بشر به ویژه کنوانسیون حقوق کودک ایجاد شده است، به چالش می‌کشد. این صریح‌ترین انتقاد به جهان‌شمولی حقوق بشر کودکان است.

دولت‌های سودان، مراکش و اردن طی مذاکرات متعددی با کمیته از اعضای کمیته درخواست کردند تا به سنت‌ها و باورهای اسلامی با احترام برخورد کنند. به خصوص از کمیته درخواست کردند تا با دین اسلام با یک تعصب مفروض مبنی بر اینکه آن آثار زیان‌باری بر زنان و کودکان دارد، برخورد نکنند. برای نمونه نماینده سودان بیان داشت: «... در ضمن باید به دین و پذیرش حق اشخاص در رعایت احکام دینی خود احترام گذاشته شود. این نتیجه‌گیری که اجرای شریعت در یک کشور به طور خودکار آثار نامطلوبی بر وضعیت زنان و کودکان دارد یا اینکه آزادی را محدود می‌کند، گمراه‌کننده است. بند یکی مانده به آخر مقدمه کنوانسیون بر ضرورت توجه مناسب به اهمیت سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی همه گروه‌ها اشاره دارد. در واقع گوش فرادادن به یکدیگر ضروری است».

دولت اردن نیز در ضمن مذاکرات خود در کمیته حقوق کودک تقاضا کرد که باید این موضوع در نظر گرفته شود که ویژگی‌های خاص هر دولتی باید در موضوعات حقوق بشر در نظر گرفته شود. برخی از کشورهای اسلامی مانند سودان در ضمن تأکید بر باورهای دینی و اجرای مقررات کنوانسیون حقوق کودک تأکید می‌کنند که هر چند دین امری حائز اهمیت فوق‌العاده است، اما این بدان معنا نیست که هیچ‌گونه تغییر یا تحولی در این گرایش وجود ندارد. این امکان وجود دارد که در طول سال‌ها در رویکردها و برداشتهای موجود از قوانین مبتنی بر شریعت تغییر حاصل گردد.

ب- حرکت به سمت اتخاذ رویکرد متفاوت در پرتو اسناد خاص حقوق بشری

توسل به نظریه نسبت فرهنگی و ارزش‌ها و سنت‌ها محلی در بین کشورهای اسلامی در پرتو حق شرط کشورهای این منطقه از جهان و تصویب اسناد منطقه‌ای حقوق بشری راجع به کودکان جنبه عملی به خود گرفته است. این امر به عنوان چالشی فرا روی جهان‌شمولی حقوق بشر کودکان عمل کرده است. در این زمینه می‌توان اعلامیه اسلامی حقوق بشر قاهره اشاره کرد. این اعلامیه ایدئولوژیک اسلامی در مقدمه خود بر نقش شریعت جاودان اسلامی در ایجاد توازن میان حقوق و وظایف و تلفیق بین حرمت فرد و مصلحت عمومی اشاره دارد. در ادامه آن، با تأکید بر نقش تمدنی و تاریخی امت اسلامی که خداوند آن را بهترین امت برگزید تا این امت یک تمدن جهانی همگون را به بشریت تقدیم کند، تمدنی که می‌تواند دنیا را به آخرت ربط داده و علم و ایمان را به هم پیوند دهد، در راستایی جهان‌شمولی این شریعت آسمانی چنین بیان شده است: «لذا چنین امتی امروزه می‌رود که به هدایت بشریت گمراه در امواج و مسلک‌هایی که در حال رقابت متضاداند اقدام کرده و راه‌حلهایی برای مشکلات مزمن تمدن مادی ارائه دهد».

بدین‌سان، در مقدمه این سند حقوق بشری در عین تأکید بر خاص‌گرایی فرهنگی به نوعی جهان‌شمولی اصول و قواعد و راهکارهای ارائه شده توسط شریعت اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است. این سند مذهبی مبتنی بر دین مبین اسلام در مواد خود با پذیرش نسبیّت‌گرایی فرهنگی به اصول و قواعد و معیارهای خاص حقوق بشر اسلامی می‌پردازد که در مواردی متفاوت با چیزی است که در اسناد حقوق بشری جهانی اعم از عام و خاص پیش‌بینی شده است. ماده ۷ که به حقوق

کودکان اختصاص دارد، ضمن اشاره به «حمایت از کودکان و مراقبت ویژه» از آن‌ها به دلیل طفولیت در بند «ب»، حق انتخاب نوع تربیت فرزندان با مراعات منافع و آینده آنان در پرتو ارزش‌های اخلاقی و احکام شرعی به پدران داده شده است. در کنار این ایراد که چرا فقط به پدران اشاره شده است، باید گفت که احکام شرعی به عنوان یک چارچوب برای تربیت کودکان قابل تفسیر بوده و در زمینه تنبیه کودکان می‌تواند زمینه به خطر افتادن و سلامت جسمانی و روانی و معنوی کودکان را فراهم کند. همچنین با رویکرد «تکلیف محور» بر حقوقی که فرزندان نسبت به والدین دارند در بند ج پرداخته شده است. در نهایت، این سند فرهنگی در مواد ۲۴ و ۲۵ خود آورده است که، «کلیه حقوق و آزادی‌های مذکور در این سند مشروط به مطابقت با احکام شریعت اسلامی می‌باشد». شریعت اسلامی تنها مرجع برای تفسیر یا توضیح هر ماده از مواد این اعلامیه است.

این دو ماده نشانگر نگاه واقعی تدوین‌کنندگان و کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی به مقوله حقوق بشر است. در واقع این کشورها نه تنها در متن اعلامیه در مواردی به احکام شریعت اسلامی به عنوان یک قید در برخورداری از حقوق اشاره کرده‌اند، بلکه با آوردن مواد مذکور کلیه حقوق و آزادی‌هایی را که با برداشت دینی خاص خود به رسمیت شناخته‌اند، به مطابقت با احکام شریعت اسلامی مقید کرده‌اند. با توجه به تفسیرهای مختلفی که در زمینه احکام شریعت اسلامی وجود دارد، این امر عملاً زمینه‌ساز عدم اجرای مفاد این سند به بهانه عدم مطابقت با شریعت اسلامی در کشورهای عضو، خواهد شد. این موضوع بی‌تردید به عنوان مانعی در برابر جهان‌شمولی حقوق بشر کودکان می‌تواند عمل کند. همچنان می‌توان به سند دیگری تحت عنوان میثاق حقوق کودک در اسلام اشاره کرد.

همچنان که از عنوان این سند حقوق بشری برمی‌آید، تدوین‌کنندگان افزودن واژه «اسلام» در کنار میثاق حقوق کودک به دنبال تدوین اصول، قواعد و هنجارهای متفاوتی بوده‌اند. هر چند، دقت در مفاد این سند نشان می‌دهد که مفاد آن تضاد چندانی با کنوانسیون حقوق کودک ندارند. به مانند منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودکان، حوزه اختیارات والدین و سایر سرپرستان قانونی در زمینه انحراف از معیارهای جهانی جلب توجه می‌کند. در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- بر اساس ماده ۴ یکی از تعهدات کشورهای عضو میثاق احترام به وظایف و مسئولیت‌های والدین، سرپرستان قانونی یا دیگر اشخاص که بر اساس قوانین داخلی موجود قانوناً مسئول کودک‌اند، ذکر شده است. معیارها و دامنه این احترام برخلاف ماده ۵ کنوانسیون حقوق کودک ذکر نشده است. همچنین نقش دولت‌ها در این بین مشخص نیست. این ابهام بر آسیب‌پذیری کودکان در محیط‌های خلوت، خصوصی و خانوادگی به دور از نظارت دولت، می‌افزاید.

ب- ماده ۱۱ ضمن واگذاری مسئولیت تربیت کودک بر عهده والدین یا سرپرستان قانونی، محدوده‌های این تربیت را به صورت شفاف مشخص نکرده است. در این زمینه به ذکر اهداف این ترتیب به صورت مبهم، با اشاره به الفاظی مانند، «ارزش‌های اخلاقی»، «همبستگی اسلامی کودک» و غیره بسنده شده است. در صورتی که بر اساس ماده ۱۸ کنوانسیون حقوق کودک

«حفظ منافع عالیّه کودک» یکی از محدودیت‌های مهم در این زمینه است. این عبارات موسع هدفی جز اولویت حقوق والدین و جامعه را بر حقوق کودکان دنبال نمی‌کنند. موضوع مهم دیگری که در این میثاق جلب توجه می‌کند، این است که بر اساس ماده ۳ آن یکسری اصول جهت دستیابی به اهداف مندرج در ماده ۲ بیان شده که رعایت آن‌ها از طرف کشورهای عضو ضروری است. بر اساس بند یک این ماده یکی از این اصول، «احترام به قوانین شریعت اسلامی» است که رسیدن به اهداف را در معرض تغییر و انحراف به دلیل وجود تفسیرهای مختلف از قوانین شریعت اسلامی قرار خواهد داد. به نظر می‌رسد به دلیل پذیرش جهانی حاکمیت قانون و پذیرش سازوکار قانونگذاری حتی در غیردموکراتیک‌ترین کشورهای اسلامی، بهتر این بود که احترام به قانون و پذیرش اصل حاکمیت قانون مورد لحاظ قرار می‌گرفت. ایران به عنوان یکی از کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی و در عین حال پذیرنده کنوانسیون حقوق کودک با حق شرطی کلی و مبهم در مواردی با عدول از معیارهای جهانی از آموزه نسبیّت‌گرایی فرهنگی بهره جسته است.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین چالش فرا روی جهان‌شمولی هنجارها و معیارهای حقوق بشر از سوی آموزه نسبیّت‌گرایی فرهنگی مطرح شده است. توسل به این دیدگاه در زمینه عدم اجرای کامل هنجارها و معیارهای حقوق بشر در زمینه حمایت از کودکان از طرف کشورهای عضو کنوانسیون حقوق کودک به انحاء مختلف، بیش از هر چیز این حقیقت را آشکار می‌کند که الحاق به اسناد جهانی حقوق کودکان در سطح بین‌المللی هرگز به معنای جهانی‌شدن حمایت از کودکان در عمل نبوده است و فراتر از این، بازتاب و دریافت این هنجارها در سطح قوانین داخلی (اعم از اساسی و عادی) نیز به معنای ادغام کامل آن‌ها نیست. این هنجارها، معیارها، اصول و قواعد جهانی در فرآیند جذب و ادغام و اجرا از نظر مفهومی و مصداقی در معرض تفسیرها و تغییرهای مختلف و متنوعی قرار گرفته‌اند. بدین‌سان، نمی‌توان از دیدگاه نسبیّت‌گرایی فرهنگی در حوزه حقوق بشر به طور عام و حقوق بشر کودکان و حمایت از آن‌ها در برابر تعرضات مجرمانه به صورت خاص بی‌تفاوت گذشت. هر چند این دیدگاه که بسیاری از دولت‌ها به منظور توجیه اقدامات سرکوبگرانه داخلی و حمایت از خودشان در برابر انتقادات موجه وارده در خصوص موارد نقض حقوق بشر از «استدلال و توجیه فرهنگی» سوء استفاده می‌کنند، امروزه به نحوه گسترده‌ای مطرح شده است. بنابراین در اغلب موارد، توسل مکرر به «تفاوت‌ها و تمایزهای فرهنگی» فاقد مبنای فرهنگی قانونی و واقعی است بحث تفاوت فرهنگی اغلب بازپچه دست دولتمردان می‌باشد تا بتوانند اعمال خودکامه قدرت را که نمی‌توانند با ادعاهای تمایز فرهنگی یا فلسفی توجیه نمود، مستدل و عقلانی جلوه دهند.

بی‌تردید استدلال‌های فوق‌الذکر، بخشی از واقعیت را بازتاب می‌دهد و نگاهی هر چند گذرا به وضع توسعه سیاسی در بین کشورهایی که به ایده نسبت‌گرایی فرهنگی در جهت توجیه عدول

از معیارهای جهانی راجع به حمایت از کودکان متوسل شده‌اند نیز تا حدودی موضوع صداقت آن‌ها را با تردیدهای جدی مواجه می‌کند. اما این موضوع به معنای رد کامل نسبی‌گرایی فرهنگی نیست، بلکه بررسی وضعیت کشورهای مختلف در پرتو مطالعات انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی موضوع تفاوت‌ها و تمایزهای فرهنگی را تا حدودی تأیید می‌کند. نظریه نسبی‌گرایی فرهنگی با جهان‌شمولی حقوق بشر دارای تنشی گریزناپذیر است که بیش از هر چیز محدودیت‌های اجرای حقوق بشر کودکان را در سطح داخلی منعکس می‌کند. از این رو، ارزیابی دیدگاه‌های مطرح شده و اثبات درستی و یا نادرستی آن‌ها و تفکیک دیدگاه‌های افراطی از دیدگاه‌های معتدل و مبتنی بر واقعیت و ارائه راهکاری بینابین در این زمینه که بیش از هر چیز بر رشد و توسعه حمایت از کودکان و قلمرو حقوق کیفری اطفال بزه‌دیده تأثیرگذار خواهد بود، ضروری است.

تجزیه و تحلیل دیدگاه‌های کشورهای آفریقایی و آسیایی در زمینه رابطه نسبی‌گرایی فرهنگی و جهان‌شمولی حقوق بشر کودکان نشان می‌دهد که یکی از علل مقابله با این فرآیند بدبینی این کشورها به موضوع حقوق بشر است. این موضوع تا آن حد مهم است که عده‌ای را به سمت این باور گسیل کرده است که جهانی‌شدن معنایی جز غربی‌شدن و مدرن‌شدن به ویژه به شکل آمریکایی آن نیست. در این برداشت جهانی‌شدن حرکتی است که از رهگذر آن ساختارهای اجتماعی مدرنیته (سرمایه‌داری، فردگرایی، صنعت‌گرایی و دیوان‌سالاری و امثال آن) در جهان گسترش می‌یابد و فرهنگ موجود را از بین می‌برد و به استقلال محلی لطمه می‌زند، از همین نگاه است که آن را امپریالیسم و استعمار هم نامیده‌اند.

برخی از طرفداران این نظریه، بر این باورند که فرهنگ جهانی شده‌ای که ما هم اکنون با آن مواجه هستیم یک فرهنگ جهانی ناکجاآبادی نیست، فرهنگی نیست که از جمع بین تجارب و نیازهای بشریت حاصل شده باشد. حتی به صورت یکسانی از گونه‌های فرهنگی موجود نیز تغذیه نمی‌کند. بلکه حاکم گشتن یکی از این گونه‌های فرهنگی است که از توان بیشتری برخوردار است. به طور خلاصه، مقصود همان فرهنگی غربی است. بر اساس این رویکرد از «جهانی‌شدن» به «جهانی‌سازی» تعبیر می‌شود که کوششی برای نفی تمدن‌های غیرغربی و آمریکایی‌سازی و سلطه سرمایه‌داری بر جهان است. دخالت در قانونگذاری‌های داخلی ملل دیگر، شیخون فرهنگی در نابودی فرهنگ‌های دیگر و نقش دین از جمله آثار اجتماعی منفی جهانی‌سازی است. بی‌تردید تجربه سال‌ها استعمار کشورهای غربی بر کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای جنوبی و نیز سوءاستفاده کشورهای غربی و به ویژه ایالات متحده آمریکا از دیپلماسی حقوق بشر در جهان و عدم مشارکت بخش زیادی از کشورهای آسیایی و آفریقایی و آمریکای جنوبی در فرآیند تدوین و تصویب اسناد اولیه حقوق بشر به ویژه منشور بین‌المللی حقوق بشر، در شکل‌گیری این دیدگاه بسیار مؤثر بوده است. بر همین اساس، کشورهای مخالف جهان‌شمولی حقوق بشر، برخی از هنجارها و معیارها و اصول و قواعد حقوق بشر را جهانی فرهنگی ندانسته و در حوزه مفاهیم، مصداق‌ها و اجرای آن‌ها تفاسیر خاص خود را ارائه می‌دهند که این تفاسیر در مواقعی با این اصول، قواعد و معیارها و هنجارها در تضاد است.

در حوزه حمایت جهانی از حقوق کودک در پرتو معیارها و قواعد حقوق بشر نیز دیدیم که بسیاری از کشورها در ضمن تأکید بر تمایزها و تفاوت‌های فرهنگی خاص خود در اجرای این حقوق از آن‌ها تحت عنوان «عقایدی وارداتی» که از طرف قدرت‌های خارجی و بیگانه تحمیل شده‌اند، یاد کرده‌اند. این دیدگاه به طور مطلق قابل پذیرش نیست چرا که بسیاری از هنجارهای حقوق بشر ریشه در اخلاق منبعث از عقل دارد که آن نیز ریشه در کرامت ذاتی انسان‌ها ریشه دارند و جز حقوق طبیعی آن‌ها محسوب می‌شوند. البته نکته‌ای که نباید نادیده گرفته شود این است که طرفداران جهان‌شمولی حقوق بشر از جهان‌شمولی تمامی ارزش‌ها و هنجارهای حقوق بشری سخن نمی‌گویند، بلکه تعداد محدودی از هنجارهای اجتماعی که همانا هنجارها و قواعد بنیادین حقوق بشری‌اند، نام می‌برند. مدعای طرفداران جهان‌شمولی این است که تعداد محدودی از بایدهای حقوق بشری وجود دارد که به دلیل بازتاب وجدان اخلاقی انسان فارغ از هر گونه تعلق نژادی و فرهنگی توسط تمام اقوام و ملل محترم است و باید محترم شمرده شوند. بنابراین سخن از انکار ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگ‌ها به تمامیت آن نیست، بلکه صحبت از نرم‌های مشترک بشری است که تمام فرهنگ‌ها بدان باور دارند. برخلاف ظاهر غرب‌ستیزانه ادعای نسبیّت‌گرایی فرهنگی که با شعار مبارزه با امپریالیسم فرهنگی، منکر جهان‌شمولی معیارهای حمایتی حقوق بشر است. این ادعا بیش از آنکه غرب‌ستیزانه باشد، غرب‌باورانه و غرب‌محورانه است. نتیجه عملی این نگاه این است که سایر فرهنگ‌ها هنوز به آن مرحله از ارزش و بلوغ انسانی نرسیده‌اند که از این حداقل‌های حمایتی برخوردار باشند. نظام‌های هنجاری اخلاقی حاکم بر سایر فرهنگ‌ها هنوز همانند وجدان اخلاقی غربی به آن حد از کمال انسانی نرسیده که شایسته برخورداری از برخی حقوق و آزادی‌های بنیادین باشد. چنین نگاهی به ظاهر داعیه حمایت و توجیه اخلاقی سایر فرهنگ‌ها را دارد ولی در اساس نتایج تحقیرآمیز و توهین‌آمیز نسبت به سایر فرهنگ‌ها دارد. در صورتی که هنجارهای بنیادین حقوق بشر در بطن اکثر فرهنگ‌ها و ادیان وجود دارد. اهمیت این قواعد و هنجارهای بنیادین به اندازه‌ای است که به وجود آورنده‌ی ماهیت هر حق دیگری محسوب می‌شوند و بدون آن‌ها مراعات اصول و قواعد دیگر تا اندازه‌ای غیرممکن می‌شود.

کشورهای شرکت‌کننده در نشست ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۲ بیانیه «جهانی شایسته کودکان» که سند حاصل از این نشست بود متعهد شدند که جهانی بنا کنند که در آن همه دختران و پسران دوران کودکی و نوجوانی خود لذت ببرند - طی آن محبت ببینند، مورد احترام قرار گیرند - رفاه و سلامت آنان در درجه اول اهمیت قرار گیرد و بتوانند در سلامت، صلح و کرامت رشد نمایند. این عواطف جایگاهی و رای موازین حقوقی دارند. کودکان در هر فرهنگ موجود جهان منزلت ویژه‌ای دارند. حمایت از کودکان تکلیفی است اخلاقی که متوجه تک افرادی است که در هر سطح از اجتماع و بر در هر جای قرار دارند.

همچنین به نظر می‌رسد جهان‌شمولی اصل حمایت از کودکان و به ویژه حمایت از او در برابر بزه‌دیدگی نیز یکی از اصول بنیادین است که تمامی کشورها فارغ از تمایزات فرهنگی به

پذیرش و اعمال آن در حقوق داخلی خود مکلف‌اند. فراگیری تصویب قوانین حمایتی راجع به کودکان نشانه دیگری بر جهان‌شمولی حمایت از حقوق کودکان در مرحله اجرای این حق بشری است. آموزه‌های اخلاقی و مذهبی نیز بر حمایت از کودکان مهر تأیید می‌زنند.

قرآن کتاب آسمانی مسلمانان پدران و مادران را با بیانی قاطع و صریح دستور می‌دهد کاری نکنند که باعث گرفتاری و بیماری و عقب‌افتادگی و نگون‌بختی کودکان ضعیف و ناتوان خویش شوند، کردار و گفتار آن‌ها باید به طور دقیق منطبق با موازین تقوی و عدالت و انصاف باشد. هیچ تردیدی نیست که کودکان، از نظر جسمانی و روانی و اخلاقی مولود خصوصیات جسمانی و روانی و تربیتی والدین خود هستند. بنابراین اگر به خویشتن هم رحم نکنند و از آینده خود هم بیمناک نباشند، وظیفه دارند که به فرزندان خویش رحم کنند و از آینده ایشان بیمناک باشند و آن‌ها را در مسیر شکست و تنزل و انحطاط قرار ندهند قرآن کریم در جایی دیگر می‌فرماید: فرزندانان را از ترس فقر نکشید که ما ایشان و شما را روزی می‌دهیم.

بدین‌سان اصل حمایت از کودک در تمامی حوزه‌ها و تأمین حقوق او از جمله اصول جهان‌شمولی است که نه تنها جهان‌شمولی آن در نظام بین‌المللی حقوق بشر تأیید شده است بلکه از مبانی اخلاقی و مذهبی استواری نیز برخوردار است که فرافرهنگی و جهان‌شمولی آن را تأیید می‌کند. این اصل ممکن است در مرحله اجرا و در مقام جذب در حقوق داخلی با توجه به نوع فرهنگ یک کشور در معرض تفسیرهای مختلف قرار بگیرد و شکل حمایت متفاوت باشد، اما این تفاسیر و اشکال حمایت هرگز نباید به نحوی باشد که اصل حمایت ویژه و برابری ارزشی او در پرتو اصل تساوی افراد در برابر قانون را زیر سؤال ببرد. بی‌تردید منافع عالیه کودکان در بسترهای فرهنگی مختلف در معرض تفسیرهای گوناگون قرار می‌گیرد و جامعه‌شناسی اجرای هنجارهای حقوق بشر نیز نشان می‌دهد که شکل اجرای این هنجارها بر حسب جوامع و فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. اسناد حقوق بشر نیز این فضای مانور را در اعمال موازین حقوق بشری به کشورهای مختلف در مواقع زیادی اعطاء کرده است. این واقعیت ما را به سمت پذیرش رویکردی معتدل‌تر به نظریه نسبت فرهنگی رهنمون می‌کند.

منابع

الف - فارسی

۱. آیالا لاسو، حوزه: جهانی بودن حقوق بشر، در وارنر، دانیل، دانیل وارنر، (۱۳۸۲) *اگر دآوری* حقوق بشر و حقوق بشردوستانه: کنکاشی برای جهانی ساختن، ترجمه سلاله حبیبی امین، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۲. اوناما، یاسوکی؛ *کنکاشی برای حقوق بشر بین تمدنی: حقوق بشر جهانی در مقابل حقوق بشر نسبی از دیدگاهی آسیایی*، مندرج در: دانیل وارنر، (۱۳۸۲) *اگر دآوری* حقوق بشر و حقوق بشردوستانه: کنکاشی برای جهانی ساختن، ترجمه سلاله حبیبی امین، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.

۳. دانلی، جک؛ *نسبیّت‌گرایی فرهنگی و حقوق بشر جهانی*، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی در: *شریفی طراز کوهی، حسین، حقوق بشر نظریه‌ها و رویه‌ها*، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۴. دانلی، جک؛ *نظریه‌های حقوق بشر*، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی در: *شریفی طراز کوهی، حسین، حقوق بشر نظریه‌ها و رویه‌ها*، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۵. دانیل وارنر؛ *اگر دآوری، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه: کنکاشی برای جهانی ساختن، ترجمه سلاله حبیبی امین*، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۶. باقی، عمادالدین؛ *گونه‌شناسی حقوق پایمال شده کودکان*، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۸۴، شماره ۱۴.
۷. حسینی، سید علی اکبر؛ *مقایسه اجمالی نظام حقوق کودک در اسلام و غرب*، مجله ندای صادق، ۱۳۸۴، شماره ۳۱.
۸. زینالی، امیر حمزه؛ *بررسی ابعاد حقوقی و جرم‌شناختی حمایت از کودکان و نوجوانان در معرض خطر*، انتشارات روزنامه رسمی، تهران، ۱۳۸۸ الف.
۹. _____؛ *جهانی شدن حقوق کیفری در قلمرو حمایت از کودکان در برابر بزه‌دیدگی و موانع و مقتضیات حقوق ایران*، رساله دوره دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۸ ب.
۱۰. سروش، عبدالکریم؛ *صراط‌های مستقیم*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
۱۱. شریفی طراز کوهی، حسین؛ *حقوق بشر نظریه‌ها و رویه‌ها*، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۱۲. کوبک، محمد؛ *نقد سنت‌گرایان بر پلورالیسم دینی*، فصلنامه پل فیروزه، ۱۳۸۲، سال دوم، شماره ۸.
۱۳. گل محمدی، احمد؛ (۱۳۸۱)، *جهانی‌شدن فرهنگ و هویت*، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۴. لواسانی، محمود؛ *فلسفه حقوق بشر و نقد مبانی آن*، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۵. مصفا، نسرین؛ *کنوانسیون حقوق کودک و بهره‌وری از آن در حقوق داخلی ایران*، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۱۶. _____؛ *میثاق حقوق کودک در اسلام: تلاش برای حمایت از حقوق کودک در کشورهای اسلامی، مندرج در: حقوق مدنی تطبیقی (به قلم گروهی از مؤلفان) به مناسبت نکوداشت دکتر سیدحسین صفایی*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶.
۱۷. مدنی قهفرخی، سعید؛ (۱۳۸۳) *وضعیت کودک‌آزاری در ایران*، تهران، انتشارات اکنون، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۱۸. مرکز مطالعات حقوق بشر؛ *گزینه‌ای از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر*، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.

ب- لاتین

19. Bhalla, S. L; 1991, *Human Rights an Institution Framework for Implementaion*, First Published, Delhi .
20. Kwast, Elizabeth, Laws, Sophie; 2007, *United Nations Secretary- General's Stady on Violence against children*, Adapted for children and young people, Un.

21. O'Donnell, dan; 2006, *child protection: A Handbook for Parliamentarians*, Switzerland, SRO-Kunding.
22. Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights; 2002, *Human Rights A compilation of international instruments*, Volume 1 (first and second part), New York and Geneva, united Nations publications.
23. Relustion on child protection in the Islamic World; 2003, *In Investing in the children on the Islamic World*, New York: United Nations children's Fund (UNICEF).
24. Donnelly Jack; 1984, *International Human Rights*, West view press, 7Cerna, christian (1994) Universality of Human Rights and Cultural Diversity: Implementation of Human Rights in Different socio-cultural conterts, Human Rights Quarterly.
25. Initial Reports: Guinea; 1997, *committe on the Rights of child*, U. N. Doc. CRC/C/3/Add. 48, supra not 74, Office of the High commissioner for Human Rights, Fact sheet. No 23, Harmful Traditional practices Affecting the Health of women and children available http://www.unhchr.ch/html/menu6/2/fe23.htm
26. Harris-short sohia; 2001, *listening to "the other" the united nations convention on the Rights of the child*, Melbourne Journal of International Law Vol. 2.
27. Ibhawoh Bonny; 2000, *Between culture and constitution: Evaluating cultural Legitimacy of Human Rights in the African state*, Human Rights Quarterly, Vol. 22.
28. **Report of the working Group on a Draft convention on the Rights of the child**; 1987, U. N. commission on Human Rights, 43 rdsess. / Agenda Ltem 13, at 28, U. N. Doc. E/CN 4/1987/25
29. **Intial Reports: Congo**; U. N. Doc. CRC/C/3/Add. 57,
30. **Intial Reports: Burkina Faso**; 1994, U. N. Doc. CRC/C/3/Add. 19, at 33.
31. **Summary Record of the 71st Meeting: Sudan**; 1993, U. N. committee on the Rhights of child, U. N. Doc. CRC/C/3/SR: 71.
32. **Summery Record of the 409 th meeting: Uganda**; 1997, U. N. committee on the Rights of the child, U. N. Doc. CRC/C/SR. 409.
33. **Summery Record of the 544th meeting: Benin**; 1999, U. N. committee on the Rights of the child, U. N. Doc. CRC/C/SR. 544.
34. **Summery Record of the 676th meeting: Fthiopia**; 2001, U. N. committee on the Rights of the child, U. N. Doc. CRC/C/SR. 676, 6.
35. **Summery Record of the 638th meeting: Djibouti**; 2000, U. N. committee on the Rights of the child, U. N. Doc. CRC/C/SR/638.
36. **Summery Record of the 566th meeting: Vanuatu**; 1999, committee on the Rights of the child, U. N. Doc. CRC/C/SR. 566.
37. **Summery Record of the 378th meeting: Ghana**; 1997, U. N. Doc. CRC/C/SR. 378, at 50.
38. **Initial state party Reports Due in 1994: Addendum: Central African Republic**, U. N. Committee on the Rights of child, U. N. Doc. CRC/C/11/ad. 18, 1998 Supra note 50.
39. **Summery Record of the 136th meeting: Burkinafaco**, U. N. Comiteon the Rights of the cild, U. N. Doc. CRC/C/SR 136, 1995 Supra not 74, Summery Record of the 657th meeting: Central African Republic; 2000, U. N. Committee on the Rights of the cild, U. N. Doc. CRC/C/SR 627, Supra note 57.
40. **Intail Reports: Lvory coast** U. N. Doc. CRC/C/SR 711, 2001, supra note 57.
41. **Initial Reports of States parties Due in 1995: Adelendum: India**, Committee on the Rights of the child, U. N. Doc. CRC/C/28/Add. 10, 1997.
42. **Summery Record of the 298th meeting: China**; 1996, committee on the Rights of the child, U. N. Doc. CRC/C/SR. 298.
43. **Summery Record of the 262nd meeting: Yemen**; 1996, committee on the Rights of the child, U. N. Doc. CRC/C/SR. 262, supra note 9.
44. **Summery Record of the 680th meeting: Egypt**; 2001, committee on the Rights of the child, U. N. Doc. CRC/C/SR. 680, Supra note 48.
45. **Summery Record of the 132nd meeting: committee on the Rights of the child**, U. N. Doc. CRC/C/SR. 132, Supra note 81.
46. **Summery Record of the 90th meeting: Sudan**; 1993, U. N. Doc. CRC/C/SR. 90, Supra note 89, p. 17.
47. **Summery Record of the 621st meeting**: U. N. Doc. CRC/C/SR. 621, 2000, Supra note 89.
48. http://www.unhchr.ch/html/Menu2/6/crc/treat/status-creihtm